

اولیاد است قدرت از آنکه تیر چینه باز که دانند و را
 اگر کسی نسبت باین طایفه در خاطر جلزی کند و اندو
 ایشان بکند خطه عظیم و از مثل حال ایشان جو غایب
 و مثل نفی کنند کسی که بی وقوفانه قدم بر آبی نمی
 ماله بقلوه و آن تطو و هفتصیکم
 منضم معنی تغییر علم
 پیش چشم تو خاک تر می آید که هست دره آتش تو
 باید که خاطر باشند از حال این طایفه بدان ای برادر
 اعتراف باهل الله مبارک نیست و محل خط است
 در ایات اوقات و احوال این اندکار بزرگ است
 که پیوسته رسید از پی رسید بدان ای برادر
 درین راه نفی وجود نیستی و کم خود را کار بزرگ است
 از هیچ کسی ز خوشتر باضمیم و زیج کسی به نیم الا تم

بر جز

هر چند کمال خوشتر می کنم یک چشمه شیرین ز قدیم
 از خواجہ بزرگ تقدس تره که بیفید که در دهان
 اگر نفس خود را از فزون بدین نمیدانند و این راه نیست
 بر این ای طالب هو مشتمل که میستی و کم دیدن خود را
 بزرگ است باید که ازین مرتبه خافل نباشی و قدر کن
 هر کسی که در ایاد زور عمر آید در این مقصود فرزند است
 تو شرط ادب که میدار حق فارغ ز تو نیست لحظه روز
 از سلطان العارفین قدس تره که در آتش تو
 پیوستنی پوشیده و می گفته اند که الهی دانکه تری ام از
 آمده ام تناری تناری گویان اکنون پیوست ایمان
 رسیدم بفضل کرم خود بایم و نیست
 من میگویم که بودم سالها دور و هیچ نم آن که که اکنون
 تو به جا باشی پیش من بر در حق و سعادتمندان